

تابستونه، تابستونه، فصل شنا و هندونه

سلام



سلام سلام بچه‌ها، چطوره حال شما؟ خوب و خوش و شاد و خندان هستید؟ از لحظه لحظه‌های فصل گرم و قشنگ و رنگارنگ تابستون، نهایت لذت رو می‌برید؟ تابستون با تعطیلی‌هاش، با خورشید درخشانش، با میوه‌های شیرین و خنک‌ش و ورزش و هیجان و آب‌بازی، بهترین فصل خدا برای ما بچه‌هاست. فر فر فر امروز با قصه و شعر و لطیفه، پیش روی شماست و آماده‌ست تا بخونید و یاد بگیرید و سرگرم بشید. راستی بچه‌ها! این روزها، روزهای عید و میلاد و شادیه، فردا، میلاد حضرت فاطمه معصومه (س) خواهر بزرگوار امام رضا (ع) و روز دختر خانم‌هاست؛ دخترای گیس گل‌بتون روزتون مبارک، جمعه روز بزرگداشت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع) برادر امام رضا و هفته بعد، تولد امام رضای رئوف و مهربونه، عیدتون مبارک، تنتون سالم، دلتون شاد، لب‌تون خندون.

نکات تازه

شعر

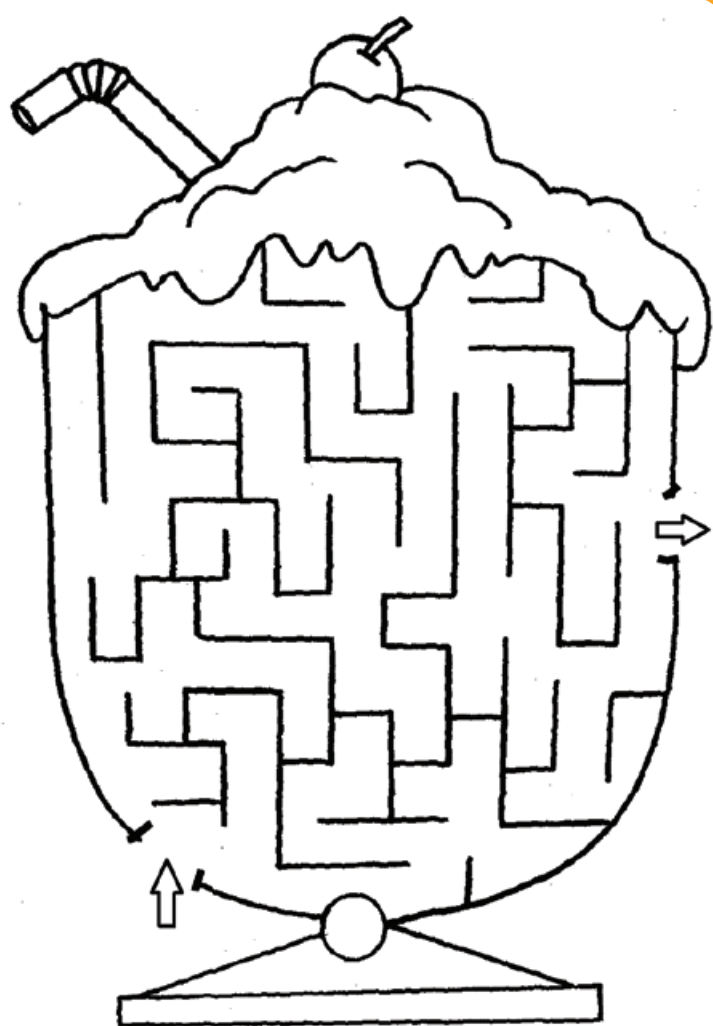
دریا چرا آبیّه؟
چطوری ساخته می‌شه
چطور به دنیا میاد
چرا منقرض شدند
دلم می‌خواد بدونم
همیشه روی میزم
شاعر: عفت زینلی

زمین چرا می‌چرخه؟
چرخ‌های یک دوچرخه؟
جوجه ناز و زیبا؟
دایناسورهای دنیا؟
خیلی چیزای تازه
کتاب علمی بازه



بچه‌ها! اسم این جور شکل‌ها که دارید می‌بینید، «هزار تو» هست و پیدا کردن مسیر خارج شدن از هزار توها، یه جور سرگرمی جذابه. مداد و پاک‌کن رو بردارید و هزار توی امروز رو که شبیه یه بستنی خنک و خوشمزه‌ست، حل کنید.

سرگرمی



حرف دلت رو به مامان و بابا بگو

و گوشی و تلفن باشه، کنار من بشینید و به حرف‌هام گوش بدید، با من بازی کنید، برام کتاب بخونید و نظرمون رو درباره قصه کتاب بگیم، با هم نقاشی بکشیم و رنگ کنیم، با هم پازل و جورچین و معما حل کنیم، شکلک دربیاریم و بخندیم، توی پارک بدویم و ورزش کنیم، گیاه بکاریم و آب بدیم و... من فقط می‌خوام شما و بابا، وقت بیشتری برای من بذارید. همین، مامان، خوب به حرف‌های پری گوش کرد و بهش حق داد. بعد هم به دخترک قول داد از این به بعد، هر روز حداقل دو تا کار مشترک با هم انجام بدن. یه روز نقاشی و پیاده‌روی، یه روز ورزش و ساخت کاردستی، یه روز کتاب خوانی و دوچرخه‌سواری و... حالا چندین ماه از اون روز می‌گذره و پری قصه ما و مادر و پدرش، خیلی شادتر از قبل هستند. دوستان خوبم! اگر شما هم احساس تنهایی و بی‌حوصلگی می‌کنید، سعی کنید مودبانه با مامان و بابا حرف بزنید و از شون خواهش کنید در کنار همه زحمات‌هایی که برای زندگی و خانواده می‌کشند، وقت بیشتری برای شما بذارن. مطمئن باشید چون دوستتون دارن، به حرف و خواسته‌تون اهمیت می‌دن.

یکی بود، یکی نبود. زیر گنبد کبود، دختر کوچولویی بود به اسم پری که با وجود داشتن مادر و پدر مهربون و خوش‌قلب و داداش کوچک تر ناز و شیرین‌زبون، همیشه احساس تنهایی می‌کرد و با این که کلی کتاب و اسباب‌بازی داشت، غم می‌زد که آ‌ی حوصله‌م سر رفته، وای حوصله‌م سر رفته. یه روز مامان پری، وقتی از سر کار برگشت و از پخت و پز و جمع‌وجور خونه فارغ شد، نشست کنار پری که اخم‌هاش توی هم بود و پرسید: «دخترم! چرا نمی‌ری با وسایلت بازی کنی؟ چرا نمی‌شیننی کارتون تماشا کنی؟ چرا سر خودت رو با کتاب و نقاشی و کاردستی گرم نمی‌کنی؟ همین هفته قبل باهم رفتیم شهر بازی، همین سه شب پیش بیرون بودیم و پیست‌ها خوردیم، چرا باز شاکو و ناراضی هستی؟، پری، سرش رو زیر انداخت و هیچی نگفت. مادر باز اصرار کرد و این بار، پری کوچولو جواب داد: «مامان! راستش رو بخوای من شهر بازی و پیست‌ها و اسباب‌بازی نمی‌خوام، من دوست ندارم تنهایی کتاب بخونم و پازل بچینم و کاردستی درست کنم. من فقط دلم می‌خواد شما و بابا در طول روز، بدون این که حواستون پرت تلویزیون

قصه



لطیفه

* از یه کلاغ می‌پرسن: سمت چیه؟
می‌گه: طوطی!
می‌گن: پس چرا رنگ بال و پرت سیاهه؟
می‌گه: آ‌خه تو مغازه زغال فروشی کار می‌کنم!



* به یکی می‌گن: با «ابریشم» جمله بساز. می‌گه: هوا «ابری شم» خوبه!
* اولی: چرا ماهی‌ها نمی‌تونند حرف بزنند؟
دومی: تو خودت اگه دهنت پر از آب باشی می‌تونی حرف بزنی؟
* اولی: من چون گوشت گاو خوردم، قوی و پر زور شدم.
دومی: پس چرا من که این قدر گوشت ماهی می‌خورم، هنوز شنا یاد نگرفتم؟
* معلم: چطوری می‌تونیم مدرسه رو تمیز نگه داریم؟
شاگرد: با موندن در خونه و نیومدن به مدرسه!



شعر

پیرهن تور

وقتی تابستون میاد
گرم‌با خودمیاره
بابام برای گرما
یه فکر خوبی داره
توری و چسب و قیچی
کنار دست باباست
متر زبون درازی
تو جعبه ابزار ماست
پنجره‌ها و می‌شن
پیرهن تور می‌پوشن
خنک می‌شن اتاقا
پنکه‌هامون خاموشن

شاعر: مریم زرنشان